



چگونه امام هادی با جریان‌های فرهنگی انحرافی مقابله کرد؟

افزون بر شبهه‌های خرد و کلانی که از سوی دانشمندان مزدور و فرقه‌های مرتجع آن دوران در حوزه دین مطرح می‌شد، کشمکش‌های بزرگ بر سر مسائل بنیادین و زیر بنایی اسلام، هر از چند گاهی رخ می‌نمود که دامنه فتنه انگیزی آن، اندیشه قشر گسترده‌ای از مسلمانان و گاه شیعیان را در بر می‌گرفت. یکی از بزرگ‌ترین این فتنه‌جویی‌ها، موضوع مخلوق بودن قرآن بود که مدت‌ها اندیشه مسلمانان را به خود مشغول ساخته بود...

افزون بر شبهه‌های خرد و کلانی که از سوی دانشمندان مزدور و فرقه‌های مرتجع آن دوران در حوزه دین مطرح می‌شد، کشمکش‌های بزرگ بر سر مسائل بنیادین و زیر بنایی اسلام، هر از چند گاهی رخ می‌نمود که دامنه فتنه انگیزی آن، اندیشه قشر گسترده‌ای از مسلمانان و گاه شیعیان را در بر می‌گرفت. یکی از بزرگ‌ترین این فتنه‌جویی‌ها، موضوع مخلوق بودن قرآن بود که مدت‌ها اندیشه مسلمانان را به خود مشغول ساخته بود...

تابناک: چگونه امام هادی با جریان‌های فرهنگی انحرافی مقابله کرد؟ دهمین پیشوای شیعیان، حضرت امام علی بن محمد الهادی علیه السلام در نیمه ذیحجه، سال 212 هجری در «صریا» متولد شد. امام هادی علیه السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام در سال 220 ه.ق در سن شش سالگی به امامت رسید. در این مدت سی و سه سال امامتش با شش تن از خلفای عباسی رو به رو بود:

- 1 - معتصم عباسی، در بقیه حکومت او، حدود هفت سال.
- 2 - واثق پسر معتصم، پنج سال و هفت ماه.
- 3 - متوکل برادر واثق، چهارده سال.
- 4 - منتصر پسر متوکل، شش ماه.
- 5 - مستعین پسرعموی منتصر، شش سال و نه ماه.
- 6 - معتز پسر دیگر متوکل، حدود دو سال.

در نهایت امام هادی در سوم رجب سال 254 هجری قمری به دستور خلیفه وقت عباسی به شهادت رسید.

دوران امامت امام علی النقی علیه السلام به دلیل گسترش فرهنگی در گرایش‌های اعتقادی و بحث‌های علمی که از برخورد میان مکتب‌های کلامی و تحولات فرهنگی مختلف ناشی شده بود از ویژگی خاصی برخوردار است. در این دوران، مکتب‌های عقیدتی گوناگونی چون «معتزله» و «اشاعره» گسترش یافته و پراکندگی آرای فراوانی در سطح فرهنگی جامعه پدید آمده بود. مباحثی کلان چون جبر و تفویض، ممکن یا ناممکن بودن رؤیت خداوند، تجسیم و مباحثی از این قبیل، افکار عمومی جامعه را دست‌خوش تاخت و تازهای فکری کرده بود.

سرچشمه این تحولات فکری، در رویکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و نیز هجوم فلسفه و کلام دیگر ملل به سوی جامعه مسلمانان خلاصه می‌شود. دستگاه حکومتی، کتاب‌های علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می‌کرد و در اختیار مسلمانان می‌گذاشت. این روند از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت و به اوج خود رسید. او تلاش فراوانی در ترجمه کتاب‌های دیگر ملل، به ویژه یونان داشت و بودجه بسیاری را در این راه هزینه کرد.

چگونه امام هادی با جریان‌های فرهنگی انحرافی مقابله کرد؟

«جرجی زیدان» در این باره می‌نویسد: «مأمون هم وزن کتاب‌های ترجمه شده طلا می‌داد و به قدری به ترجمه کتابها توجه داشت که روی هر کتابی که به نام او ترجمه می‌شد، از خود علامتی می‌گذاشت و مردم را به خواندن و فرا گرفتن آن علوم تشویق می‌کرد. با دانشمندان خلوت می‌نمود و از معاشرت با آنان لذت می‌برد».(1)

پس از آن، این روند تا آنجا ادامه یافت که ثروتمندان و بزرگان دوره عباسی نیز به این کار مبادرت ورزیدند و دانشمندان را گرامی داشتند. رفته رفته تعداد کتاب‌فروشان و کاغذ فروشان در بغداد فزونی می‌یافت و انجمن‌های علمی و ادبی تشکیل می‌شد و مردم بیش از هر کار به مباحثات علمی و مطالعه می‌پرداختند.

این رویه همچنان در دوره عباسی رو به رشد نهاد و کتاب‌های بسیاری از زبان‌های یونانی، سریانی، هندی، نبطی و لاتین ترجمه گردید.(2) عباسیان لحظه‌ای دانشمندان غیرمسلمان را از خود دور نمی‌کردند. متوکل و مهدی، دانشمندان را بر تخت می‌نشاندند و با آنان شراب می‌نوشیدند و امیران و وزیران خود را در برابر آنها ایستاده نگه می‌داشتند.

داشتند، به گونه ای که هیچ بزرگی در مقابل آنها حق نشستن نداشت.(3)

البته آنچه از بررسی زندگی علمی امام هادی علیه السلام در مناظره های علمی به دست می آید، برتری مبانی اعتقادی شیعه را در این برهه از زمان آشکار می سازد. گذشته از این مطالب، پیدایش این همه آرا و نظرات گوناگون، سبب آشفتگی در اوضاع فرهنگی و اجتماعی گردیده و حاصل این آشفتگی، در پیدایش گروه های گوناگونی چون: غلات، واقفیه، صوفیه، مجسمه و... نمود یافت. حاکمیت نیز از این آشفتگی فرهنگی، برای دست یابی به اهداف خود بهره می جست. عباسیان می خواستند از این جریان ها به عنوان حربه ای برای تضعیف مبانی فکری و اعتقادی مسلمانان بهره برداری کنند.

در این میان، تیزیابی امام در شناخت خط توطئه و استحاله فرهنگی، نقشه های دین ستیزانه آنان را آشکار می ساخت. اگر چه مراقبت شدید از ایشان، اندکی آنان را در رسیدن به هدف ننگین شان یاری می داد و عدم دسترسی به امام، مشکلات جامعه اسلامی را افزون تر می کرد، ولی امام با نهایت درایت، در خنثی کردن این توطئه های فرهنگی می کوشید.

تلاش های گسترده امام در زمینه های فرهنگی

یکی از پر دامنه ترین تلاش های امام در دوران زندگی شان، فعالیت های ایشان در زمینه های فرهنگی بود که برخی از مهمترین آنها در قالب های ذیل انجام می پذیرفت:

1. مبارزه فرهنگی با گروه های منحرف عقیدتی

همان گونه که گفته شد، دوران امام هادی علیه السلام، اوج پیدایش مکتب های گوناگون عقیدتی بود که بستر آن با ایجاد فضای فکری از سوی حکومت عباسی فراهم شده بود. گردانندگان و نظریه پردازان این حرکت ها را نیز مشتی عناصر فریب خورده، فرصت طلب و سودجو تشکیل می دادند.

2. تحریر رساله کلامی

از جمله تلاش های علمی - فرهنگی امام علی النقی علیه السلام در گستره اعتقادات، نوشتن رساله کلامی است که آن را به انگیزه پاسخ گویی به مشکلات اعتقادی اهالی اهواز نگاشته است. امام در این رساله، با ایراد بحث های مستدل درباره قرآن و عترت و معرفی ثقلین و لزوم تمسک به آن، مبحث جبر و تفویض را که از پیچیده ترین مسائل کلامی است، با بیانی بسیار روشن و شیوا مطرح و نقد کرده و نظر امامیه را با عنوان «الأمْرُ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» به اثبات رسانیده است. در بخشی از این رساله آمده است:

«در این باره به گفتار امام صادق علیه السلام آغاز می کنم که فرمود: نه جبر است و نه تفویض؛ بلکه مقامی است میان آن دو که عبارت است از: تندرستی، آزادی، مهلت کافی و توشه، مانند مرکب سواری و وسیله تحریک فاعلی بر کار خود.

پس این پنج چیز است که امام صادق علیه السلام به عنوان اسباب جمع کننده فضل گرد آمده است. پس اگر بنده ای یکی از آنها را نداشته باشد، به لحاظ آن کاستی و کمبود، تکلیف از او ساقط است... همچنین روایت شده که فرمود: مردم در عقیده به سه دسته تقسیم می شوند: دسته ای می پندارند که کار به آنها وانهادده شده است که آنان خدا را در سلطه و قدرتش سست دانسته و خود را به هلاک انداخته اند.

دسته ای دیگر می پندارند که خدای عزوجل بندگان را به نافرمانی مجبور ساخته و آنان را به آنچه توان انجامش را ندارند، مکلف فرموده است. اینها نیز خداوند را ستمگر می انگارند که سبب هلاک خود را با این اندیشه فراهم آورده اند. دسته ای دیگر معتقدند که خداوند بندگان را به اندازه توانشان مکلف فرموده و تکلیفی بیش از توان بر دوش آنها ننهاده است.

آنها چون کار نیک انجام دهند، خدا را بستانند و چون بد کنند، از او آمرزش بخواهند که اینان به حق رسیدگانند. پس امام

صادق علیه السلام خبر داده که هر کس پیرو جبر و تفویض است و به آنها اعتقاد دارد، بر خلاف حق است و من آن جبری را که هر کس بدان معتقد باشد دچار خطاست، شرح دادم و بیان کردم که کسی که پیرو واگذاری است، دستخوش باطل است. پس نظر ما میان این دو نظریه است...»

سپس حضرت به بررسی بیشتر مسئله جبر و تفویض در قالب پنج مثال دیگر می پردازد که در تفسیر تندرستی، گشوده بودن راه، سنت مهلت، توشه و انگیزه بیان می دارند و با بهره گیری از آیات قرآن و استدلال های عقلانی و با نهایت دقت و حوصله، آن را از زوایای مختلف بررسی می کنند؛ به گونه ای که مطالب با بیانی بسیار ساده، مستند و عقلانی مطرح می شوند و در عین کامل و مبسوط بودن، جمله ای را تکراری، بدون غرض و خالی از بار محتوایی لازم نمی یابیم.(14)

3. مناظره های علمی و اعتقادی

امامان معصوم علیهم السلام چشمه های جوشان معرفت و گنجینه های دانش الهی اند و چون چراغی پر فروغ و زوال ناپذیر، فراسوی علم را با پرتو افشانی خود روشن می کنند. آنان با بیان شیوا و روشنگر خود، تاریکی نادانی را از بین برده و در هر زمان، امید نور ستیزان را نومید می ساختند.

همان گونه که پیش تر نیز بدان اشاره شد، دولت عباسی، همواره به دنبال برپایی جلسه های مناظره و گفت و گوی علمی بود که برقراری این گونه جلسه ها در زمان مأمون عباسی به اوج خود رسید و این روند تا دوران امامت امام هادی علیه السلام نیز ادامه یافت. برپایی این مجالس هدفدار برای در هم شکستن چهره علمی امامان و زیر سؤال بردن دانش و حتی امامت آنان تشکیل می شد. البته با این کار، آنان نه تنها به مقصود خویش نمی رسیدند، بلکه موجب رسوایی و فضاحت آنان نیز می شد؛ چرا که آن بزرگ پیشوایان دانش و معرفت، از این فرصت برای روشن کردن اذهان عمومی و نشر فرهنگ اصیل اسلامی بهره برداری می کردند.

دولت عباسی می کوشید تا با زیر نظر گرفتن امام و کنترل شدید ملاقات های ایشان با شیعیان، از روشن شدن افکار مردمی جلوگیری کند و جلوی فیضان این سرچشمه بزرگ را بگیرد، ولی برپایی نشست های علمی در تناقض با این سیاست بر می آمد و تمام تلاش های عباسیان را بیهوده می ساخت. پی گیری این سیاست متناقض از سوی سردمداران نفاق، حاکی از کوته فکری، ناکارآمدی، نارسایی در چاره جویی و بن بست های فکری آنان در برابر اهداف معین خود بود.

متوکل عباسی برای این منظور، دو تن از دانشمندان به نام های «یحیی بن اکثم» و «ابن سگیت» را به خدمت خواند تا نشست علمی با امام علی النقی علیه السلام ترتیب دهند. در نشست که به این منظور ترتیب داده شده بود، متوکل از ابن سگیت خواست تا پرسش های خود را مطرح کند. او نیز پرسید: «چرا موسی با عصا بر انگیزته شد، عیسی علیه السلام با شفا بیماران و زنده کردن مردگان و محمد صلی الله علیه و آله و سلم با قرآن و شمشیر؟»

امام در پاسخ فرمود: «موسی علیه السلام با عصا و ید بیضا در دوره ای بر انگیزته شد که مردم تحت تأثیر جادو قرار گرفته بودند. او نیز به همین منظور برایشان معجزه ای آورد که جادویشان را از بین ببرد و حجت را برایشان تمام سازد. عیسی علیه السلام با شفا بیماران خاص و بدون درمان و با زنده کردن مردگان بر انگیزته شد، زیرا در آن زمان پزشکی و پیشرفت های آن، مردم را شگفت زده کرده بود و او به فرمان خدا، مردگان را زنده می کرد و بیماران بی درمان را شفا می داد. محمد صلی الله علیه و آله و سلم با قرآن و شمشیر در دوره ای بر انگیزته شد که شعر و شمشیر بر اندیشه مردم حکمرانی می کرد. او نیز با قرآن تابنده و شمشیر برنده بر شعر و شمشیرشان چیره گشت و پیام خدا را به آنان رساند و حجت را بر آنها تمام فرمود.»

پاسخ امام، بسیار روشن و قانع کننده بود. ابن سکیت از روی ناچاری پرسشی بی محتوا را بیان کرد و گفت: «اکنون حجت خدا چیست؟» امام نیز با کنایه، مهر خاموشی بر زبان دشمن زد و فرمود: «عقل که به خوبی در می یابد آن که به خدا دروغ بندد، رسوا می شود». شکست ابن سکیت در این گفت و گوی کوتاه و آن هم فقط با یک پرسش ساده، خشم یحیی بن اکثم را بر انگیزت. او با ناراحتی گفت: «ابن سکیت را به مناظره چه کار؟! او هم نشین نحو و شعر و لغت است». سپس کاغذی بیرون آورد که در آن پرسش های پراکنده ای را مطرح کرده بود و پاسخ را از امام به طور مکتوب خواست.(15)

پرسش های او درباره تأویل و تفسیر برخی آیات قرآن، گواهی زن، احکام خنثی، دلیل بلند خواندن نماز صبح و مسائلی

درباره عملکرد امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. امام با نهایت دقت، ظرافت و کمال به پرسش های وی پاسخ فرمود و افزون بر اثبات جایگاه علمی خود، سیزده پرسش پیچیده و مشکل را برای شیعیان پاسخ گفت و به صورت غیر مستقیم، معارف واقعی اسلام را در اختیار خوانندگان قرار داد.

پاسخ های امام هادی علیه السلام آن چنان کوبنده و دقیق بود که یحیی بن اکثم در پایان این رویارویی به متوکل گفت: «پس از این جلسه و این پرسش ها دیگر سزاوار نیست که از او درباره مسئله دیگری پرسش شود؛ زیرا هیچ مسئله ای پیچیده تر از اینها وجود ندارد [و او از عهده پاسخ گویی به همه آنها بر آمد] و موجب آشکار شدن بیشتر مراتب علمی او، موجب تقویت شیعیان خواهد شد».(16)

4. رفع شبهه های دینی

افزون بر شبهه های خرد و کلانی که از سوی دانشمندان مزدور و فرقه های مرتجع آن دوران در حوزه دین مطرح می شد، کشمکش های بزرگ بر سر مسائل بنیادین و زیر بنایی اسلام، هر از چند گاهی رخ می نمود که دامنه فتنه انگیزی آن، اندیشه قشر گسترده ای از مسلمانان و گاه شیعیان را در بر می گرفت. یکی از بزرگ ترین این فتنه جویی ها، موضوع مخلوق بودن قرآن بود که مدت ها اندیشه مسلمانان را به خود مشغول ساخته بود و چه بسیار انسان هایی که به جهت عقیده به آن، جان خود را از دست دادند!

خلفای عباسی با مطرح ساختن این پرسش و نیافتن پاسخ دلخواه خود، مخالفان شان را به شدت سرکوب می کردند. از این دسته «احمد بن نصر خزاعی» را می توان نام برد که از مخالفان دولت عباسی بود و یک بار هم نقشه قتل واثق، خلیفه عباسی را کشید، ولی نافرجام ماند. خلیفه نیز برای از میان برداشتن او با طرح این پرسش که آیا قرآن مخلوق است یا نه، برنامه سرکوب او را آغاز کرد و پس از بیان پرسش های گوناگون در این زمینه و دیگر مسائل اعتقادی، بهانه ای برای قتل وی به چنگ آورد و او را از میان برداشت.(17)

واثق، احمد بن نصر را که معتقد به خلق قرآن نبود، دست بسته از بغداد به سامرا آورد و از او درباره خلق قرآن پرسید. هنگامی که از عقیده او آگاهی یافت، گردن او را زد و دستور داد سرش را در بغداد و بدنش را در سامرا آویزان کنند و برگه ای به گوش او آویختند که بر آن نوشته شده بود: «این سر احمد بن نصر است که معتقد به خلق قرآن و نفی تشبیه خداوند نیست!»(18)

معتزله که گرایشی افراطی به عقل دارند، قرآن کریم را حادث و مخلوق می دانستند و آن را از صفات باری تعالی می شمردند، ولی در برابر آنها، اشاعره به مخالفت برخاسته و قرآن را قدیم و غیرمخلوق دانستند. جرعه های این کشمکش که برخاسته از نظریه جبر یا تفویض بود، از اواخر حکومت امویان آغاز گردید و با پیدایش این دو مکتب کلامی در عصر عباسیان به اوج خود رسید.

تا پیش از مأمون، حکمرانان عباسی گرایش شدید و تعصب بسیاری بر نظر اشاعره و جبرگرایی داشتند و معتزلیان را به شدت شکنجه و سرکوب می کردند. با به حکومت رسیدن مأمون، ورق برگشت و مخالفان معتزله و نظریه خلق قرآن با حربه های گوناگون از صحنه روزگار پاک می شدند! پس از مأمون نیز خلفای عباسی از او پیروی کردند و کسانی را که به عقاید معتزله پایبند نبودند، شکنجه می کردند یا از میان برمی داشتند.

هنگامی که متوکل به حکومت دست یافت، دوباره به عقاید اشاعره پیوست و این بار قربانیان این ماجرا، معتزلیان بودند! در گیر و دار این آشوب زدگی های اعتقادی، امام هادی علیه السلام پیشوای اندیشه اسلامی، وارد عرصه شد و با بدعت شمردن این بحث ها، خط سیر مکتب ناب اسلامی را برای پیروان خود ترسیم کرد. ایشان برای تنویر اذهان پیروان خود در بغداد نوشت:

«به نام خداوند بخشایشگر مهربور. پروردگار ما را از فتنه های این روزگار در پناه دارد که در این صورت بزرگ ترین مرحمت را در برابر ما به انجام رسانیده است که در غیر آن، چیزی جز نابودی و بدبختی دستاورد کسی نخواهد شد. نظر من درباره جدالی که بر سر [مخلوق بودن یا نبودن] قرآن در گرفته، این است که آن بدعتی بیش نیست که در گناه این بدعت پرسش کننده و پاسخ دهنده، هر دو یکسانند؛ چرا که برای پرسش کننده سودی در بر نخواهد داشت [و به واقع آن دست نمی یابد] و برای پاسخ دهنده نیز جز رنجی ناشی از طرح موضوعی که از فهم و درک او خارج است، باقی نخواهد ماند. همانا خالق جز خدا وجود ندارد و جز او، همه آفریدگانش هستند. قرآن نیز کلام خداوند بزرگ است. پس از

پیش خودتان بر آن نامی قرار ندهید که از گمراهان خواهید بود و خداوند شما و ما را در شمار افراد این آیه قرار دهد که فرمود: آنان کسانی هستند که در نهان از خدای خویش می ترسند و از روز جزا سخت در وحشتند». (19) و این گونه شیعیان را از آشفتگی فکری بیرون آوردند. (20)

این پرسش پیش تر نیز از امامان پرسیده شده بود که از امام رضا علیه السلام پرسیدند و امام قاطعانه پاسخ داد: «قرآن کلام خداست، همین و بس!» (21) بدین ترتیب، امام با تبیین موضعی اصولی و روشنگرانه در این بحث، شیعیان را از کاوش در این گونه بحث و جدل هایی که ثمره ای در بر ندارد، بر حذر داشته و نظر خود را بیان کرده اند.

1. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، 1333 ش، ج 3، ص 216.
2. همان.
3. همان، ص علیه السلام 237.
4. باقر شریف قرشی، حیاة الامام علی الهادی علیه السلام، بیروت، دار الاضواء، چاپ اول، 1408 ق، ص 468.
5. حلول ارواح مردگان در کالبدی غیر از بدن مادی خود فرد.
6. حیاة الامام علی الهادی علیه السلام، ص 469؛ ابا جعفر محمد بن حسن الطوسی، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 ش، ص 520.
7. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج 18، ص 555.
8. رجال کشی، ص 518.
9. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 2، ص 58.
10. رجال کشی، ص 460.
11. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث فی طبقات الرواة، منشورات آية الله الخویی، بیروت، چاپ سوم، 1403 ق، ج 1، ص 259.
12. شیخ صدوق، التوحید، تهران، مکتبة الصدوق، 1378 هـ . ق، باب تجسیم و صورة، ص 100.
13. احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، 1416 ق، ج 2، ص 486.
14. ابن شعبه الحرّانی، تحف العقول، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، 1384 ق، ص 496.
15. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الرسالة، 1403 ق، ج 50، ص 164.
16. همان.
17. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا، ج 9، ص 134.
18. جلال الدین السیوطی، تاریخ الخلفاء، بیروت، دار القلم، چاپ اول، 1406 ق، ص 384؛ تاریخ طبری، ج 9، ص 134.
19. انبیاء، 49.

20. التوحيد، ص 223.

21. همان.